



مطبوعات نوجوانان و جایگزین‌های مثبت برای خشونت رسانه‌های با نگاهی به یک نشر

مناف یحیی‌پور

است؛ ارتباطاتی که حالا دیگر از اجزای جدایی‌ناپذیر زندگی بشر به شمار می‌رود.

پیدایش این رسانه‌ها و این ارتباطات، باعث شده که دیگر چون گذشته‌های دور، فقط تماشاگران حاضر در هنگام اجرای نمایش‌ها، بازی‌ها، حرکات نمایش و نقالی، یا شنوندگان مستقیم سخنرانی، شعر، موسیقی و... مخاطبان این آثار تلقی نشوند، بلکه مخاطبان عمومی و ناشناخته، کما بیش هر جا و هر وقت که می‌خواهند، مرزهای مکان و زمان را در می‌نوردند تا فراتر از محدودیت‌های جغرافیایی و تاریخی، آثاری را که دوست دارند، بخوانند، بشنوند یا ببینند.

این، البته یک روی سکه دنیای شلوغ و پرهمه امروز ماست که در آن، پیدایش و توسعه رسانه‌ها، برگسترش دامنه و تعداد مخاطبان آن‌ها و از جمله مخاطبان آثار ادبی و هنری افزوده است. یک روی دیگر، تأثیری است که همین اتفاق - یعنی پیدایش و توسعه و پیشرفت رسانه‌ها - بر زندگی ما می‌گذارد؛ چرا که پیدایش رسانه‌ها و استفاده از آن‌ها، صرفاً در حد انتقال اطلاعات و افزایش سرعت و گستره این انتقال نمی‌ماند، بلکه «استفاده

» به عقیده‌ی من، همه چیز در آشوب و آشفتگی بود. همه چیز؛ زمین، هوا، آب و آتش در هم آمیخته بود و از میان آن حجم به هم پیچیده، توده‌ای شکل گرفت؛ همچنان که پنبه از شیر و موجوداتی در آن میان پدیدار شدند...» (تامپسون ۱۳۸۰ صفحه ۵)

این‌ها را منوکیو - آسیابانی از شمال ایتالیا، در قرن شانزدهم میلادی - درباره آغاز آفرینش و پدید آمدن موجودات زنده گفته بود. اما با تمام فاصله‌ای که میان ما و منوکیوست، گویی آن آسیابان در سخنانش، به وصف دنیای امروز ما نیز پرداخته است؛ دنیایی که هم واقعیتش پر آشوب و آشفته به نظر می‌رسد، هم بازتاب رسانه‌ای‌اش و هم تصویرش در عالم رویایی ادب و هنر.

دنیای ما و مسئولیت رسانه‌ها

دنیای ما، خواه ناخواه - اگر چه نه کامل - دنیای جدیدی است که جوامع آن یا مدرن شده‌اند یا تحت تأثیر مدرنیته، تغییر و تحول یافته‌اند. یکی از آشکارترین جلوه‌های این تأثیر، پیدایش رسانه‌ها و ارتباطات رسانه‌ای در جای جای این کره خاکی

سمت افکار قالبی، جنسی و نژادپرستی است...
وسایل ارتباط جمعی می‌توانند تأمین کننده بی‌جیره
و موجب فرهنگی خشن و پرخاشگر باشند» (لویس،
استیفن ۱۳۷۷ صص ۱۵۳ و ۱۵۴)

جذابیت‌های خشونت

«در دنیای امروز، خشونت موج می‌زند و خشن بودن
نشانه قدرت است و جذابیت زیادی دارد. در این
دنیا، انسان‌ها در لحظاتی که تحت فشارند، خشن
می‌شوند و درست در همین لحظات، نوجوانان و
بزرگسالان به باورهای قدیمی خود در مورد نقش
خشونت در جامعه و رفتارهای افراد رجوع می‌کنند؛
باورهایی که بخش عمده‌ای از آن‌ها متأثر و برگرفته
از تلویزیون است.» (ستروال، براندون اس ۱۳۷۷
صفحه ۲۰۰)

البته، ابتدا و در نگاهی گذرا به نظر می‌رسد که
این منتقدان بی‌راه هم نمی‌گویند، اما در این گونه
نقدها، گویی یک نکته مفروض است و یک نکته
مغفول می‌ماند. نخست آن‌که مخاطب، ناظری منفعل
فرض می‌شود که حواسش به دریافت پیام‌های
رسانه هاست و هر چه را که آن‌ها بگویند، همان
طور دریافت می‌کند و می‌پذیرد و دیگر آن‌که گویی
رسانه‌ها فارغ از اوضاع و شرایط محیطی به فعالیت
مشغولند و بی‌ارتباط با وضعیت روابط اجتماعی و
فرهنگی عمل می‌کنند و تأثیر می‌گذارند. در حالی که
نه فرض نخست چندان محکم و قابل قبول است و
نه از کنار این واقعیت به آسانی می‌توان گذشت که
«هر رسانه‌ای در قالب ساختار موجود روابط اجتماعی
و فرهنگی معین عمل می‌کند. این عوامل اجتماعی و
فرهنگی، در شکل دادن به عقاید، نگرش‌ها و رفتار
مورد مطالعه نقش درجه اول دارند و انتخاب، توجه
و پاسخگویی به رسانه از سوی مخاطبان را تعیین
می‌کنند.» (مک کوایل ۱۳۸۲ صفحه ۳۵۳)

از رسانه‌های ارتباطی، شامل آفرینش انواع جدید
روابط اجتماعی و راه‌های تازه رابطه با خود و دیگران
است... «استفاده از رسانه‌های ارتباطی، سازمان‌های
مکانی و زمانی زندگی اجتماعی را به طریقی بنیادین،
دگرگون کرده است و اشکال تازه‌ای از عمل و تعامل
و شیوه‌های جدیدی از اعمال قدرت می‌آفریند که
دیگر پیوندی با سهم شدن در یک محل مشترک
ندارند.» (تامپسون ۱۳۸۰ ص ۹)
و شاید نکته جالب‌تر این باشد که در عین حال که
زندگی امروزی بارسانه‌ها و ارتباطات گره خورده است،
غالباً با عینک بدبینی به رسانه‌ها نگاه می‌شود. هر چند
نه درباره میزان تأثیر رسانه‌ها اتفاق نظری هست و نه
درباره‌ی چگونگی تأثیر آن‌ها، انگار توافقی ناگفته و
نانوشته درباره تأثیر رسانه‌ها بر مخاطبان وجود دارد.
از همین‌رو، بسیاری به نقد رسانه‌های جدید و تحول
ارتباطات جمعی می‌پردازند و تأثیر آن‌ها را عمدتاً
منفی می‌انگارند. این منتقدان معتقدند که رسانه‌های
جدید، به پیدایش فرهنگی یکنواخت و مشابه کمک
می‌کنند، فقط به سرگرم کردن مخاطبان می‌پردازند و
توجه آنان را جلب می‌کنند؛ بی‌آن‌که آن‌ها را به چالش
وادارند و مفروضاتشان را زیر سؤال ببرند یا توانایی
نقدشان را تقویت کنند. بسیاری از پژوهشگران، گاه و
بی‌گاه به نقش و تأثیر رسانه‌ها توجه می‌کنند، موافق و
مخالف به مطالعه و پژوهش دست می‌زنند و به تحلیل
نتایج مطالعات و پژوهش‌ها می‌پردازند و ذره ذره به
روشن شدن نقاط تاریک و مبهم چگونگی و میزان
تأثیر انواع وسایل ارتباط جمعی کمک می‌کنند. با این
همه، حساسیت‌ها درباره تأثیر منفی رسانه‌ها، هم
چنان باقی است. مخصوصاً که پای مخاطبان خاص
هم به میان بیاید که «وقتی موضوع کودکان در میان
باشد، مسئولیت رسانه‌ها بسیار سنگین می‌شود آن‌ها
تأثیر زیادی بر آن چه کودکان فرا می‌گیرند و باور
می‌کنند، می‌گذارند. متأسفانه، گرایش رسانه‌ها به

را با صحنه‌های خشونت‌آمیز برنامه‌های تلویزیونی و ویدیویی و شبیه‌سازی همین اعمال در بازی‌های ویدیویی و رایانه‌ای مرتبط می‌دانند.» (یونسکو ۱۳۸۰ صفحه‌های ۱۰ و ۹)

البته، این نگرانی‌ها قبل‌تر نیز بروز کرده بود و در هنگام تنظیم مواد پیمان جهانی حقوق کودک نیز بخشی از دغدغه تدوین کنندگان پیمان راتشکیل می‌داد و بالاخره، یک بند از ماده ۱۷ آن پیمان نیز به «تهیه رهنمودهای مناسب برای محافظت از کودکان در برابر اطلاعات و مطالبی که برای سلامت آنان زیان آور است»، اختصاص یافت.

این دغدغه‌ها چندان جدی بود که علاوه بر پژوهش‌های علمی و تأکید بر تبادل تجربه‌ها و انتشار دانش بشری در این زمینه، موضوع تأسیس یک اتاق تبادل بین‌المللی اندیشه، درباره کودکان و خشونت در رسانه‌ها مطرح شد و در سپتامبر ۱۹۹۵م، در یک کنفرانس بین‌المللی در زمینه حقوق کودک که در شهر لوند سوئد برگزار شد، مورد استقبال قرار گرفت و در سال بعد، از نوردیکام (مرکز اطلاع رسانی اسکاندیناوی) خواسته شد که اتاق تبادل بین‌المللی اندیشه درباره کودکان و خشونت در رسانه‌های تصویری را تأسیس کند.

نوردیکام این اتاق را در ژانویه ۱۹۹۷م، با کمک یونسکو و دولت سوئد تأسیس کرد و هدف آن را کمک به انباشت و موثر سازی دانش جهانی درباره کودکان، نوجوانان و خشونت در رسانه‌های تصویری اعلام کرد که در پیمان حقوق کودک نیز پیش بینی شده است. این اتاق، علاوه بر اطلاع رسانی در حوزه یافته‌های تحقیقاتی درباره کودکان، نوجوانان و خشونت رسانه‌ای، برای دوره‌های آموزشی و مطالعاتی در زمینه‌ی کودکان و رسانه‌ها و... آگاه سازی درباره جایگزین‌های مثبت برای خشونت رسانه‌ای را نیز در دستور کار خود قرار داد.

هم چنین، به نظر می‌رسد عامل دیگری هم در کاستن از تأثیر رسانه‌ها، نقش دارد و آن گذر از دوره رسانه‌های با پخش و انتشار متمرکز و فراهم شدن امکان انتخاب رسانه توسط مخاطب است. شاید از همین‌رو، برخی صاحب نظران عقیده دارند که نظریه پردازان ارتباطی باید به طرف نظریه‌هایی بروند که تعاملی بودن رسانه‌های جدید را تصدیق کنند؛ نظریه‌هایی که با تأکید کم‌تر بر تأثیر رسانه‌ها، بیش‌تر به شیوه‌های استفاده مخاطبان از وسایل ارتباط جمعی توجه دارند. به نظر آنان: «مخاطبان شعبه شعبه یا تقسیم شده که ویژگی رسانه‌های جدید است، احتمالاً به کم شدن تأثیر رسانه جمعی منتهی می‌شود.» (سورین، ورز و تانگارد، جیمز ۱۳۸۱ صفحه ۳۳)

ناگفته نماند که انعکاس خشونت در رسانه‌ها، مدافعانی نیز دارد که برخی از آنان بر جذابیت خشونت و... تأکید دارند و پنهان نمی‌کنند که بسیاری از مخاطبان، خواهان آنند و بعضی هم معتقدند که از این راه مخاطب به نوعی تخلیه خواهد شد و در دنیای واقع، دست به خشونت نخواهد زد. با اینهمه، اما آن‌نقد‌ها هم چنان ادامه دارد و به ویژه وقتی پای مخاطب کودک و نوجوان به میان می‌آید، نقدها شدت و حدت بیش‌تری هم می‌گیرند. مثلاً اولاکارلسون، مدیر «نوردیکام» (مرکز اطلاع رسانی اسکاندیناوی) می‌نویسد:

«محتوای تولیدات رسانه‌ای نیز سوال‌های مهمی را بر می‌انگیزد. خشونت و هرزه‌نگاری بر این رسانه‌های جمعی سایه افکنده است و نگرانی‌های قابل توجهی در بین اولیا، آموزگاران و مسئولان دست‌اندرکار بخش دولتی، در مورد تأثیر این نوع مطالب و برنامه‌ها بر نوجوانان و جوانان برانگیخته است. بسیاری از اینان میزان فزاینده ارتکاب به خشونت و جرایم را در زندگی روزمره، به ویژه بزهکاری کودکان

کارکرد مثبت رسانه‌ها

هر چند در مورد انعکاس و ترویج خشونت، تأکید بر رسانه‌های تصویری است، در درجه بعد تقریباً تمام رسانه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند: «... روند نگران‌کننده دیگر، چاپ رایج و روبه رشد موضوعاتی است که با مسائل جنسی و خشونت سروکار دارند. توجه این موضوع به این صورت است که مواردی از این قبیل، خوانندگان بیش‌تری را جلب می‌کنند...» (هاماربرگ، توماس ۱۳۷۷ صفحه ۱۷۸)

با این وصف، توماس هاماربرگ در مقاله «کودکان و تأثیرات زیان‌آور رسانه هابر آن‌ها»، ضمن بحث درباره پیمان حقوق کودک و به ویژه ماده هفده آن، به پیش‌نویس‌های اولیه این ماده و تغییرات نهایی آن اشاره می‌کند و نتیجه نهایی آن را به رسمیت شناختن کارکرد ارزشمند رسانه‌های گروهی می‌داند و در تفسیر ماده بیست و نهم پیمان معتقد است که «وظیفه دولت تضمین دسترسی کودکان به اطلاعات و ترویج ابعاد مثبت است؛ مانند انتشار آن دسته از اطلاعات که سبب ارتقای درک و شناخت، صلح، تسامح، برابری زن و مرد و دوستی میان تمام انسان‌ها، گروه‌های قومی، ملی و مذهبی و گروه‌های بومی در مناطق مختلف می‌شوند.» (یونسکو ۱۳۸۰ صفحه ۹۲)

همین نویسنده در تفسیر ماده ۱۷ پیمان حقوق کودک، ضمن تأکید بر حق دسترسی کودکان به رسانه‌های گروهی و حمایت از آنان در مقابل سوء استفاده، می‌نویسد که «پیمان خواستار اقدامات فعالانه برای ترویج ارزش‌های بزرگی هم چون صلح، مدارا، درک متقابل بین‌المللی و احترام بین زن و مرد شده است و معتقد است که همین هدف را می‌توان جایگزینی مثبت برای عرضه خشونت در رسانه‌ها دانست.» (یونسکو ۱۳۸۰ صفحه ۱۳)

وی سپس در مرور گزارش‌های کشوری، درباره اجرای مفاد مربوط به دسترسی کودکان به اطلاعات، با اشاره به غفلت از جایگزین‌های مثبت، دخالت دادن کودکان و نوجوانان در تولید اطلاعات و برنامه‌های رسانه‌ای را یکی از روش‌های تحقق هدف جایگزین‌های مثبت برای عرضه خشونت در رسانه‌ها می‌داند (یونسکو ۱۳۸۰ صفحه ۳۵).

در هر حال، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین نکات مورد توجه منتقدان رسانه‌ها، تأثیر انعکاس خشونت در این رسانه هاست. هر چند هنوز چگونگی و ابعاد ارتباط بین خشونت رسانه‌ای و خشونت در زندگی، دقیق و درست شناخته نشده و بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نمی‌شود به طور قاطع درباره تأثیر گسترده خشونت رسانه‌ای بر بروز خشونت در زندگی روزمره حکمی صادر کرد، نگرانی عمده از این روست که «بسیاری از کودکان در محیطی قرار گرفته‌اند که تجارب دنیای «واقعیت» و دنیای «رسانه‌ها»، طبیعی بودن خشونت را القا می‌کنند.» (یونسکو ۱۳۸۰ صفحه ۵۵)

چه کسی داستان می‌گوید؟

«... این مهم است که چه کسی فرصت داستان‌گویی به دست می‌آورد و داستان‌های چه کسانی گفته می‌شود. بیش‌تر از آن چه که ما می‌دانیم و فکر می‌کنیم که می‌دانیم، حاصل تجربه شخصی مان نیست، بلکه حاصل داستان‌هایی است که می‌شنویم. در زمان‌های قبل، داستان‌های مربوط به هر فرهنگ، معمولاً به صورت چهره به چهره از سوی اعضای اجتماع، والدین، معلمان یا کلیسا گفته می‌شد. امروزه داستان‌گویی در دست صاحبان منافع تجاری جهان است که در واقع در خارج از قلمرو دموکراتیک فعالیت می‌کنند.» (مهدی‌زاده، سید محمد ۱۳۸۴ صفحه ۱۳)

هر چند دیگران درباره انعکاس و ترویج خشونت

به طور مستقیم، صاحبان منافع تجاری جهانی نیستند. با این همه، باز هم حداقل دو نکته جای تأمل دارد: یکی این که ابهام در ایجاد این فرصت‌ها و چگونگی استفاده از آن‌ها کم نیست. دیگر این که چندان در داستان گویی برای این مخاطبان، به پشتوانه‌های علمی و تحقیقاتی - چه در محتوا و چه در شکل - تکیه نداده‌ایم.

داستان دوستی

در نیمه دوم دهه ۶۰ هم تعداد نشریه‌های کشور برای نوجوانان، خیلی محدود بود و هم تقریباً هیچ نشریه ادبی یا ادبی هنری برای آن‌ها منتشر نمی‌شد. علاوه بر این، غالباً نگاه همان مجله‌های نوجوانان هم، نگاهی از بالا و زبان شان نیز زبانی جدی، مستقیم و گاه نصیحت‌گر بود. در این نشریه‌ها، مطالب بیش‌تر با نگاه و دغدغه بزرگسالانه و با طرح نتیجه‌گیری‌های تعلیمی مستقیم، نوشته می‌شد. این نگاه بعضی وقت‌ها از همان ابتدا و در سرکلیشه‌ها و تیتراها هم خود را نشان می‌داد. «آداب معاشرت»، «مدرسه تاریخ»، «دانش جوانه‌ها»، «دو زانو نزد استاد»، «آقا اجازه»، «مظلومین ظلم خویشتن»، «ابتدای بیداری» نمونه‌هایی از این قبیل سرکلیشه‌ها و تیتراهای مجله‌های نوجوانان در سال‌های ۱۳۶۶، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ هستند.

از تیتراهای این مجلات هم می‌شود سوزدها را حدس زد: «معرفی واژه‌های سیاسی»، «ورزش و علم»، «بررسی علل نابه سامانی‌های جوانان در غرب»، «جامعه غریب‌زده»، «تفکر نوین در شوروی و نتایج بین‌المللی آن»، «کوبا در معرض توفان» و...

دقیقاً نمی‌دانم بنیانگذاران نشریه‌های کودک و نوجوان کشورمان، هر کدام بر چه اساسی برنامه انتشار نشریه‌شان را ریخته‌اند و چه هدفی را مهم‌تر و برجسته‌تر پیش روی خود داشته‌اند، اما در چنان وضعیتی، مجله‌ای متولد می‌شود با سرکلیشه‌هایی مثل

در رسانه‌ها نگرانند که واقعاً هم باید نگران بود و گرچه کودکان و نوجوانان ما نیز به شکل و شیوه‌هایی متفاوت در معرض خشونت رسانه‌ای هستند و به هر حال نمی‌توان از این نظر خاطری آسوده داشت، دست کم عرصه مطبوعات کودک و نوجوان ما، چندان جای عرضه خشونت نیست و اگر در این حوزه دغدغه و نگرانی‌ای باید داشته باشیم، درغفلت از همان «جایگزینی مثبت» و ترویج ارزش‌های مثبت و ماندگار زندگی است که قراین و شواهد، کم‌تر از حرکت برنامه‌ریزی شده ما در این مسیر حکایت دارد.

هر چند فقط ما نیستیم که نیاز داریم به کارکرد ارزشمند رسانه‌ها جدی‌تر ببیندیشیم، توجه به نقش مثبت رسانه‌ها و مخصوصاً رسانه‌های چاپی، در مقابله با گسترش خشونت، به ویژه برای کودکان و نوجوانان، روز به روز جدی‌تر می‌شود. همین امسال، یکی از کشورهای منطقه (مصر) جشنواره «خواندن برای همه» را طراحی کرده است تا به ترویج فرهنگ صلح و دموکراسی بپردازد. دبیر کل «شورای ملی کودکی و مادری»، در همین زمینه می‌گوید که رسانه‌ها ابزارهایی پراهمیت، برای تثبیت مخالفت با خشونت و پذیرفتن آن و پشتیبانی و ترویج فرهنگ صلح و دموکراسی در میان کودکان به شمار می‌روند. اکنون زمان آن رسیده است که با کودکان و نه فقط برای آنان فکر کنیم و باید با کار رسانه‌ای و از طریق جشنواره خواندن برای همه، به جای برانگیختن حس نفرت در میان کودکان مان، آنان را به سمت فرهنگ صلح و دوستی هدایت کنیم.

البته می‌توان گفت که هنوز پای منافع تجاری چندان به حوزه مطبوعات کودک و نوجوان ما باز نشده است و به هر حال، آن‌هایی که تصمیم می‌گیرند که چه کسی فرصت داستان گویی داشته باشد و داستان‌های چه کسانی گفته شود، دست کم

«حرف‌های خودمانی»، «جای پای رود»، «در ساحل سرود»، «پای صحبت همسایه»، «گردش علمی»، «حرف‌های من و تو»، «قصه دیگران»، «قصه ماه»، «یادداشت آزاد»، «داستان مستند»، «دیدار با چهره‌ها»، «یادها و یادگارها»، «نقد و بررسی» و «الف تا ی». تیتراها و سوزده‌های این مجله را هم اگر با تیتراها و سوزده‌های متداول در نشریه‌هایی که آن سال‌ها برای نوجوانان منتشر می‌شد، مقایسه کنیم، آغاز یک کار متفاوت را تقریباً می‌توان احساس کرد. هر چند در این مقایسه، فقط نشان دادن فضای غالب مجلات نوجوانان در آن سال‌ها مدنظر است، والا، نه می‌توان گفت که چه تعداد از تیتراها، سوزده‌ها و مطالب آن نشریه‌ها شبیه مثال‌هایی هستند که در این نوشته آمده و نه می‌شود ادعا کرد که سروش نوجوان، چه قدر در تحقق اهدافش موفق بوده است. آن چه جایش در مجلات ویژه نوجوانان، مخصوصاً در دو دهه پیش، خالی به نظر می‌رسد، توجه به توانایی‌های مطبوعات در ترویج و تثبیت ارزش‌های مثبت و جایگزین‌های مثبت برای خشونت و... در رسانه هاست.

این نشریه، به صراحت دوستی را هدف و ادعای اولیه خود دانسته است و تا صدمین شماره انتشار نیز تأکید کرده که هنوز بر همان سر است که بود و ادعایی و قصدی بیش‌تر ندارد و بعد از آن نیز کمابیش همان روال را ادامه داد.

یکی از سردبیران سروش نوجوان (قیصر امین پور)، در سر مقاله نخستین شماره این مجله، با لحنی ساده و صمیمی و در قالب نامه‌وار، با مخاطبان نوجوان سخن می‌گوید. او در این سرمقاله، فکر انتشار این مجله را این‌طور بیان می‌کند: «...حرف اصلی ما همان حرف اصلی شماست که ته دل‌تان احساس می‌کنید؛ از حرف‌های تکراری زود خسته می‌شوید. از مطالب خیلی خشک و بی‌روح زیاد خوشتان نمی‌آید. دوست ندارید کسی همیشه مثل سایه دنبال شما

باشد و بر سر شما فریاد بزند؛ این کار را بکن. آن کار را نکن. این‌طور نفس بکش. آن‌طور... دوست دارید دیگران باور کنند که شما دیگر بچه نیستید. دوست دارید بعضی وقت‌ها در کارهایتان مستقل باشید. مسئولیت بعضی کارهایتان را خودتان به عهده بگیرید و خیلی چیزهای دیگر... خوب، پس چرا برای خودتان یک مجله جداگانه نداشته باشید؟»

او در ادامه این سرمقاله می‌نویسد: «ما... دوست داریم با شما دوست باشیم و مثل دو دوست، دست به دست هم بدهیم. قصه‌ها و شعرها و خاطره‌هایمان را روی هم بریزیم. برای هم نامه بنویسیم و خلاصه با هم دوست باشیم.»

هشت سال و چهارماه بعد، او در سرمقاله صدمین شماره سروش نوجوان، هر شماره مجله را نامه‌ای به حساب می‌آورد و باز هم صمیمانه با نوجوانان حرف می‌زند. خیلی ساده و آگویه‌هایش را با مخاطب در میان می‌گذارد، قسمتی از نخستین سرمقاله‌اش را دوباره می‌آورد و اضافه می‌کند: «همین... تنها ادعایی که داشتیم همین بود؛ دوستی.»

و آن وقت به خاطراتش بر می‌گردد؛ از اسفند سال ۱۳۶۶، از شب‌های موشک باران دوران جنگ تحمیلی باز هم با مخاطب در میان می‌گذارد تا معلوم شود از کجا سرمقاله‌های سروش نوجوان، «حرف‌های خودمانی» نام گرفتند: «گفتم: چرا سخت بگیریم؟ ما که بلد نیستیم مثل سرمقاله‌های مجلات بزرگ‌ترها، حرف‌های قلمبه سلمبه بزنییم و این شد که نامش را هم «حرف‌های خودمانی» گذاشتیم.»

و بعد، کار به قول خودش کودکانه آن شب را - که آن وقت‌ها از دوستانش هم پنهان کرده بود - برای خواننده تعریف می‌کند: «بعد گفتم: نکند موشک بزنند و حرف‌های خودمانی ما زیر آوار گم شود؟ بالای صفحه نوشتیم این حرف‌های خودمانی، برای اولین شماره سروش نوجوان است. هر کس آن را

پیدا کرد، لطفاً برساند به مجله سروش نوجوان، به نشانی... بعد هم آن را زیر بالش گذاشتم و خوابیدم. صبح که بیدار شدم، پیش از آن که دوستان متوجه بشوند و به کار کودکان من بختند آن را خط زد،»

چند ماه قبل از تولد سروش نوجوان، سردبیر یک مجله دیگر، در سر مقاله‌اش این طور با مخاطبان حرف می‌زند: «...عده زیادی از شما عزیزان نوجوان با ما مکاتبه داشتید و در مورد مطالب مجله، پیشنهادات زیادی بر ایمان ارسال داشتید. ما هم با توجه به اینکه مجله را متعلق به خود شما می‌دانیم، سعی کرده‌ایم که با توجه به این پیشنهادات، تغییراتی در مطالب مجله بدهیم.»

و سردبیر مجله‌ای دیگر هم در همان سال‌ها، وقتی می‌خواهد به نامه‌های مخاطبان توجه کند و به آن‌ها جواب بدهد، یادش می‌رود که چند شماره قبل به بچه‌ها گفته بود که از دیدن نامه هایشان او و همکارانش دست و پایشان را گم کرده بودند و با این لحن و نگاه با آن‌ها حرف می‌زند: «چندتایی از بچه‌ها، نامه‌های خوبی نوشته بودند و سئوال‌های خوب‌تری مطرح کرده بودند. من فکر کردم که شاید شما هم این مسائل برایتان مطرح باشد.»

از شما چه پنهان، من خودم هم قبلاً نکاتی در ذهنم بود که دنبال فرصت و بهانه‌ای می‌گشتم برای مطرح کردنشان. حالا این بهانه، به وسیله نامه‌های دوستان شما به دست آمده است و از همین فرصت موجود هم می‌شود، استفاده کرد. منتهی مطرح کردن خود سئوال‌ها دیگر لزومی ندارد. من حرف‌هایی را که گفتنش شاید مفید باشد، تذکر می‌دهم و آن دوستان سائل هم خودشان از میان حرف‌ها، پاسخ شان را در بیاورند.»

و در سروش نوجوان، وقتی مسئول یک صفحه با همین مشکل روبه روست و نمی‌تواند به تک تک

نامه‌ها جواب بدهد، این مسئله را این طور با آن‌ها در میان می‌گذارد: «قصه‌ها، نمایش‌نامه‌ها و حتی بعضی از فیلم‌نامه‌هایتان را که راجع به موضوع مسابقه ورزشی از بالای درخت چنار بود، یا اشتیاق خواندم. حرف‌های من در این شماره، یادداشت‌هایی است که بر کارهایتان داشته‌ام. اول خواستم نامه هایتان را یکی یکی جواب بدهم، ولی بعد دیدم آن قدر مهربان هستید که این عذر مرا بپذیرید. بنابر این، حرف‌های من به نوعی، جواب نامه‌های شماست.» (سروش نوجوان، شماره ۵۴، «هنر خوب دیدن»، صفحه ۲۵)

همراهان همدل یا بزرگ‌ترهای نصیحت‌گر

نگاه بزرگ‌ترانه سردبیران آن روزها را می‌توان در نصیحت هایشان هم دید: «این روزها، روزهای آغاز سال تحصیلی و درس و مدرسه است. اگرچه با آمدن پاییز، سرسبزی و شادابی بهار و تابستان از بین می‌رود و فصل مردن و خزان گیاهان شروع می‌شود، ولی آغاز پاییز، همراه با شروع فصل پرنشاطی به نام درس و مدرسه است. امیدواریم با تلاش و کوشش هر چه بیش‌تر، از همین اوایل شروع کلاس‌ها، به فکر درس و مشقت باشی و نگذاری روی هم انباشته شوند.»

این نصیحت‌های مستقیم، انگار آن روزها جزء جدایی‌ناپذیر صحبت کردن با نسل جوان بود و گویی حتی درس‌ها را هم اگر با زیانی، کمی تا قسمتی، صمیمی به مخاطب می‌دادند، زود باید جبران می‌کردند تا سهم نصیحت مستقیم خالی نماند. مثلاً سردبیری که در سرمقاله‌اش سعی دارد صمیمانه و با چاشنی طنز، درباره برنامه‌ریزی با مخاطبان حرف بزند، بالاخره نوشته‌اش را این طور تمام می‌کند: «لازم است، این تذکر را هم بدهم که برنامه‌ریزی باید از روی انصاف و عقل باشد؛ یعنی این طور نباشد که مثلاً کسی از ۲۴ ساعت شبانه روز، ۱۲ ساعت

خواب، ۶ ساعت مدرسه، ۲ ساعت تلویزیون، ۱:۳۰ ساعت بازی و نیم ساعت را به مطالعه و درس خواندن اختصاص بدهد و بعد هم به خودش ببالد که: «من برای کارهایم برنامه‌ریزی کرده‌ام!» معلوم است که چه آش عجیب و غریبی برای خودش پخته است. یا وقتی سردبیری می‌خواهد با لحنی صمیمانه، درباره باز شدن مدرسه‌ها بنویسد، چند سطر پایین‌تر دوباره به نصیحت مستقیم روی می‌آورد: «این روزها رنگ و بوی مدرسه را بعد از چند ماه دوری، دوباره با تمام وجود احساس می‌کنی، بوی در و دیوار و میز و نیمکت‌ها، رنگ و بوی کتاب‌های جدیدی که امسال آن‌ها را خواهی خواند، صدای آشنای بابای مدرسه! صدای مهربان معلم‌ها و... شاید برای تو هم پیش آمده باشد که وقتی اولین روز وارد مدرسه شدی، دوستی از پشت، دست روی چشم هایت گذاشت و تو سعی کردی او را بشناسی و بعد که او را دیدی، دوری سه ماهه را با لذت دیدارش فراموش کردی... چه قدر خوب است که این صمیمیت‌ها و مهربانی‌ها را همیشه با دوستان و اطرافیان حفظ کنی و فضای پاک مدرسه را با مهربانی‌ها و نظم و انضباط خود پاک‌تر و بهتر کنی.»

سروش نوجوان، به همین اتفاق در یکی از سال‌های اولیه انتشار، این طور می‌پردازد: «... یکی از آن گذشته‌هایی که هر وقت از آن یاد شود، بی‌برو و برگرد، «یادش به خیر»ی هم به دنبالش می‌آید، همین روزهای مدرسه است و همین روز اول مهر؛ روزی که در بسته مدرسه‌ها دوباره باز می‌شود و باز رنگ مدرسه... توی تابستان، هر وقت که از کنار در مدرسه می‌گذری، چه بخواهی و چه نخواهی، چه صدایی باشد و چه نباشد، تو سر و صدا و هیاهو و جار و جنجال بچه‌ها را می‌شنوی. انگار که مدرسه یک آدم زنده است؛ آدمی که نفس می‌کشد. نفس بچه‌ها، نفس مدرسه است.» (سروش نوجوان، شماره

۹۱ «زنگ مدرسه، زنگ خاطره»، صفحه‌های ۵۰۴)

شناخت و ارتباط یا پرخاش

این مجله به مسئله هویت فرهنگی و تقابل یا ارتباط فرهنگ‌ها از این زاویه نگاه می‌کند: «...در عصر ما... دیگر نمی‌توان از فرهنگ صد در صد مستقل و خالص دم زد، یا مانند کبک سر در زیر برف پنهان کرد، به خیال این که می‌توان در لاک فرهنگ خود فرو رفت و هیچ گونه ارتباطی با فرهنگ‌های دیگر نداشت، بلکه باید فرهنگ خودی را قوی و پرتوان کرد و با به خوبی آشنا شد تا در برخورد با فرهنگ‌های دیگر، ناتوان نباشد... البته در این میان، فرهنگ‌ها با هم متفاوتند. بعضی از فرهنگ‌ها از پشتوانه غنی‌تری برخوردارند؛ مثل فرهنگ شرقی یا فرهنگ اسلامی و ایرانی و بعضی بدون ریشه و سابقه طولانی، مانند فرهنگ آمریکایی... یکی از مردم شناسان مشهور، به نام «رالف لیتنن»، در همین مورد، فرهنگ آمریکایی را به صورت جالبی تجزیه و تحلیل کرده که خواندنی است:

«شهرونداصیل آمریکایی، با آرامش خاطر در تختخوابی بیدار می‌شود که ابتدا در خاور نزدیک ساخته شد و پس از تغییراتی در اروپای شمالی به آمریکا منتقل گردید. وی روکش خود را کنار می‌زند؛ یک روکش پنبه‌ای که ابتدا در هندوستان به وجود آمد یا یک روکش کتان که ابتدا در خاور نزدیک پدید آمد یا یک روکش ابریشمی که استعمال آن ابتدا در چین مرسوم شد... شهروند آمریکایی پس از آنکه از تخت پایین آمد، کفش‌های راحتی خود را به پا می‌کند؛ کفش‌هایی که برای اولین بار به دست بومیان سرزمین‌های جنگلی شرقی از پوست گوزن ساخته شدند.» (سروش نوجوان شماره ۹۲، فرهنگ اصیل آمریکایی؛ صفحه ۴)

در حالی که چند سال قبل‌تر، مجله‌های نوجوانان

و جوانان این طور می‌نوشتند: «فرهنگ و تاریخ در یک ملت، شخصیت و تعصب ایجاد می‌کند و ناچار برای رسوخ در او باید او را از تاریخش برید و از فرهنگش جدا کرد. در این صورت، وی که خود را پوک، فاقد اصالت، بی‌ریشه و شخصیت زده احساس می‌کند، ناچار خود را آگاه و ناآگاه به اروپایی که در این حال در چشم او به یک صاحب فرهنگ بدل شده است، نزدیک می‌کند، شیفته او می‌شود و بیزار از خویش...»

یک مجله در آن سال‌ها، برای پرداختن به حوادث، سراغ پرونده‌های نوجوانان و جوانان مجرم تهران می‌رود و پیش از شروع مطلب، مقدمه‌ای می‌آورد که «آنچه از این پس تحت عنوان... می‌خوانید، گزارش‌های شبه داستانی است که براساس مطالعه بیش از ده‌ها پرونده نوجوانان و جوانان مجرمی که به علل مختلف در کانون‌ها و ندامتگاه‌های شهر تهران در حبس به سر می‌برند، تهیه شده است... سرگذشت‌های واقعی را بدون تغییرات زیربنایی در یک قالب هنری (داستان) ریخته‌ایم تا از این رهگذر، شاید توانسته باشیم وسایل و شرایط «عبرت» بیش‌تر و سریع‌تری را فراهم نماییم که بزرگان گفته‌اند: «ادب از که آموختی؟ از بی‌ادبان...» در حالی که سروش نوجوان بر سر صفحه حوادثش، سرکلیشه «داستان مستند» می‌نشانند و در میان اخبار حوادث داخلی و خارجی، بیش‌تر آن‌هایی را جست و جو می‌کند که یا مایه‌های طنز دارند یا به نوعی شجاعیت و دفاع از خود در آن‌ها مطرح است.

هر دو مجله - البته با قدری تأخر زمانی در سروش نوجوان - زبان روایی و استفاده از تکنیک‌های داستانی را مد نظر دارند، اما آن مجله بیش‌تر به دنبال نصیحت کردن صریح و مستقیم، سوژه‌هایش را از میان مجرمانی که مرتکب دزدی، قتل (به صورت تصادف بر اثر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی یا شوخی‌های

نامعقول)، روابط نامشروع، تهمت و قتل و آدم ربایی برگزیده است و سروش نوجوان از اخبار حوادث، یک بار داستان مردی را پیدا می‌کند که آن قدر چاق شده که وقتی بیمار می‌شود، برای رفتن به بیمارستان نمی‌تواند از در خانه‌اش بیرون بیاید و آتش‌نشانی را خبر می‌کنند تا با خراب کردن قسمتی از دیوار، او را با جرتقیل بیرون بکشند و بار دیگر؛ سراغ کشاورز جوانی در حوالی یکی از روستاهای استان کردستان می‌رود. این جوان صدای کمک خواستن زنی را می‌شنود که گریه می‌کند و نوزادش حمله کرده است و ماجرای گلاویز شدن جوان با گریه و خفه کردن گریه را تعریف می‌کند و در شماره‌های دیگر، حادثه‌ای از یک کشور آفریقایی انتخاب می‌کند که در آن یک مار بزرگ، کوله پستی‌های چند قاچاقچی الماس را قورت می‌دهد. حتی در میان دزدی‌ها، ماجرای پسر بچه‌ی چهار ساله‌ای را تعریف می‌کند که نصف شب به دزدها کمک می‌کند تا وسایل با ارزش خانه‌شان را پیدا کنند و ببرند و صبح، ماجرا را به مادرش می‌گوید.

نوجوان‌هایی که نمی‌بینیم‌شان

در حالی که بیش‌تر مجله‌ها هنوز هم برای مصاحبه و گزارش، سراغ قهرمانانی می‌روند که در کنکور رتبه خوبی به دست آورده‌اند، در المپیادها مدال گرفته‌اند و یا حداقل در مسابقه‌های ریز و درشت داخلی و خارجی مقام و مرتبه‌ای کسب کرده‌اند، سروش نوجوان یکی از بخش‌های تقریباً ثابت خود را به مصاحبه با نوجوان‌های ظاهراً معمولی گوشه و کنار کشور اختصاص داد؛ نوجوان‌هایی که گاه نه‌توانسته بودند درست و حسابی درس‌شان را ادامه بدهند و نه مدال و رتبه و مقامی به دست آورده بودند.

این مجله مخاطبانش را پای صحبت این همسایه‌ها می‌برد: «اسمش اسماعیل است؛ اسماعیل تقی‌پور و کارش سفالگری در «لاله‌جین» همدان.

«لاله جین» یک خیابان اصلی دارد. از ابتدای خیابان تا انتهایش وارد هر ساختمانی که بشوی، کار سفاگری دارند و چند مغازه بزرگ و کوچک که بیش تر تولیدات همشهری های خودشان را می فروشند و یا خود، هم تولید کننده اند و هم فروشنده... وارد سفالگری اسماعیل می شویم؛ با دیوارهای آجری به سبک معماری سنتی. می گوید: «این جا را شصت سال پیش ساخته اند و ما حیفمان می آید که دست به آن بزنیم؛ چرا که این فرم معماری خیلی قشنگ است.»

دو لامپ در دوسوی کارگاه روشن است و سرتاسر زمین انباشته از وسایل مختلف است... کوزه ای که سرگردن سه آدم با شکل های مختلف از آن به بیرون سرک می کشد و مردی که ایستاده و... (سروش نوجوان، شماره ۸۱، «استاد من پدرم بود»، صفحه ۶۵)

به هر حال، سروش نوجوان از همان زمان، رواج دوستی و صمیمیت را سرلوحه کار خود قرار داد و برای تحکیم این دوستی؛ به قول یکی دیگر از سردبیران مجله، (۱) زبان شعر و داستان و عکس و نقاشی و... را انتخاب کرد. این دوستی، هم در رابطه میان مجله و خوانندگانش معنا دارد و هم در ترویج نگاه دوستانه به خود، دیگران، طبیعت، تاریخ و هویت ملی و دینی، پیشینه و میراث ادبی - فرهنگی کشور و جهان و... تجلی می یابد.

علاوه بر زبان و نثر و نگاه صمیمی و ترویج برخورد دوستانه و منطقی با دیگران، در بخش عمده صفحه های مجله، انتشار ویژه نامه ها، مخصوصاً ویژه نامه های محیط زیست، هنر دینی، اسطوره ها و افسانه ها به علاوه ضمیمه کردن «کتاب شعر و قصه» به مجله - که در آن ها معمولاً نمونه های خوبی از ادبیات ایران و جهان به چاپ می رسید و مخصوصاً در نمونه های ادبیات خارجی، غالباً نگاهی تازه تر و امروزی تر به چشم می خورد- از جمله جایگزین های

مثبت، برای خشونت در ارتباط این مجله با مخاطبان خود در طول سالیان نه چندان کوتاه انتشار آن تلقی می شود.

جلوه های دوستی و صمیمیت میان مجله و همکاران و مخاطبان را می توان در اظهار نظرهای نویسندگان و همکاران مجله که برخی از آنان پیش تر، خود مخاطب مجله بوده اند یا دیگر نویسندگان و یا یادداشت ها و نامه های مخاطبان فعال مجله دریافت که بسیاری از آن ها در ویژه نامه صدمین شماره ی مجله منعکس شده است.

«... من همیشه خودم را سروش نوجوانی می دانم، او را دوست دارم و بیشتر وقت ها به او فکر می کنم. خوشحالم که سروش نوجوان با مطالب متنوعش که همیشه تازگی دارد؛ در میان بچه هاست و همچنان صمیمی و مهربان است...» (۲)

«فکر کردم همدرد وهم صحبت خوبی است و خواندم و خندیدم... حس کردم سال های سال است که من خواننده این مجله هستم...» (۳)

«... نگاهم که به سروش نوجوان افتاد، دلم از احساسی شیرین و عجیب پر شد. حس کردم از تنهایی سخت آن روزها در آمده ام. حس کردم دوستی صمیمی و باورکردنی پیدا کرده ام... چند بار با لذت و شدت خواندم و فهمیدم که خود خودش است؛ دوستی که انتظارش را می کشیدم. هنوز هم همه آن شماره ها را - البته تا به امروز - در بایگانی ام دارم...» (۴)

«... از آن به بعد من بودم و دوست مهربانم (سروش نوجوان) که هر ماه به سراغش می رفتم و شاید هم او به سراغم می آمد. لحظه های زندگی با سروش نوجوان آن قدر برایم شیرین بود که همه سختی ها را فراموش می کردم...» (۵)

«آشنایی من با سروش نوجوان، مثل آشنایی من با باغ های پر رمز و راز قصه های کودکی بود... با

وجود این که در سروش هفتگی کار می‌کردم، بیشتر اوقات من در سروش نوجوان می‌گذشت... فضایی دوستانه برای بزرگ شدن و صمیمیتی راستین که خلاقیت را شکوفا می‌کرد و باعث می‌شد که آدم به خودش احترام بگذارد...» (۶)

۱. بیوک ملکی
 ۲. حسن احمدی، سردبیر مجله باران و مسئول پیشین «پای صحبت همسایه» در سروش نوجوان
 ۳. فرناز دادبی، مسئول پای صحبت همسایه که در یک مراسم عروسی و به طور اتفاقی با سروش نوجوان آشنا شده بود.
 ۴. مجید ملا محمدی؛ از مجله سلام بچه‌ها
 ۵. شاهین رهنما، شاعر
 ۶. چیستاثری، نویسنده
- صمیمیت زبان مجله هم جای تأمل دارد. نثر ساده و صمیمی و خودمانی مجله که گاه با شیطنتها و بازیگوشی‌های نوجوانانه در می‌آمیخت، ظاهراً از شماره نخست آگاهانه انتخاب شده بود و تقریباً می‌شد در جای جای مجله، ردپای این انتخاب را مشاهده کرد؛ هر چند بعدترها این نقد بر آن وارد بود و بعضی از نویسندگان نوشتند که گاهی این صمیمیت، بیش از حد تصنعی و ساختگی می‌شود و به نوعی رنگ‌بازی با کلمات به خود می‌گیرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که هر وقت صمیمیت زبان، با طرح افکار و پرسش‌ها یا نگاه‌های تازه به موضوع‌های تکراری گره خورده، بر جذابیت نوشته‌ها افزوده و قدری به هضم سخنان سخت‌تر یا جدی‌تر کمک کرده است. نمونه‌های این اتفاق در برخی از سر مقاله‌ها یا همان حرف‌های خودمانی، به طور آشکار دیده می‌شود.

منابع

۱. تامپسون، جان ب: رسانه‌ها و مدرنیته، مسعود اوحدی، تهران، سروش، چاپ اول ۱۳۸۰
۲. سورین، ورزوتانگارد، جیمز: نظریه‌های ارتباطات، دکتر علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۸۱
۳. سروش نوجوان، ویژه نامه صدمین شماره
۴. ستروال، براندون اس: « آیا تماشای تلویزیون موجب افزایش پرخاشگری کودکان می‌شود؟ بلی » وحیده عرفانی، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۶۱ و ۱۵ (ویژه کودک و تلویزیون) ۱۳۷۷
۵. لوپس، استیفن: « تعهد یونیسف نسبت به حقوق کودک و رسانه‌ها »، مسعود صادقی و زینب محمد زاده، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۶۱ و ۱۵ (ویژه کودک و تلویزیون) ۱۳۷۷
۶. مک کوایل: درآمدی بر نظریه ارتباط جمعی، پرویز اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول ۱۳۸۲
۷. مهدی زاده، سید محمد: مطالعات تطبیقی / نظریه کاشت و دریافت در ارتباطات، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۸۴
۸. هاماربرگ، توماس: « کودکان و تأثیرات زبان بار رسانه‌ها »، پروین امجدی سپهر، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۶۱ و ۱۵ (ویژه کودکان و تلویزیون) ۱۳۷۷
۹. یونسکو، کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی، ویراستاران: اولاکارلسون و سیسیلیافن فابلیتزن، مهدی شفقتی، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۸۰